

شهيد زينل انصار



سماهه جامع سرداران و دوزخ شمس استان بوشهر

سهراب	نام پدر
۱۳۴۳	تاریخ تولد
بوشهر - عسلویه	محل تولد
	تاریخ شهادت
اسکله الامیه عراق	محل شهادت
	مسئولیت
	نوع عضویت
	شغل
	تحصیلات
اسیر	مدفن

زندگینامه

زندگی نامه شهید زینل انصار

شهید زینل انصار فرزند فرزند سهراب به سال ۱۳۴۳ در روستای اسیر از توابع شهرستان مهر استان فارس دیده به جهان گشود. وی تا سال سوم راهنمایی به تحصیل خود ادامه داد و به علت نبودن امکانات تحصیلی و عدم توانایی مالی از ادامه درس محروم ماند.

روحیه ایثارگری و خدمت به انقلاب و اسلام باعث شد که پس از دوبار اعزام به میدان های نبرد علیه متجاوزین بعثی ، به عضویت سپاه پاسداران انقلاب اسلامی عسویه در آید. برای او عضویت در سپاه پاسداران ، کانالی جهت خدمت هر چه بیشتر و بهتر به انقلاب اسلامی بود. از اینرو با ورود به سپاه ، مرحله جدیدی را در حیات پر برکت خویش آغاز کرد. اخلاق حسنه ، نظم و انضباط و احساس مسئولیت ، او را در میان برادران پاسدار نمونه ساخته بود.

وی در عملیات های مختلفی چون رمضان ، بدر و والفجر هشت شرکت فعال داشت و در جزیره مجنون به وسیله گازهای شیمیایی دشمن بعثی که از نبرد مردانه و رزم رو در رو با رزمندگان اسلام عاجز مانده بود از ناحیه سر و گردن مجروح گردید که طبع بلندش مانع از ابراز این ماجرا از سوی خود او شد.

شهید انصار تقریباً در بیشتر عملیات های آبی — خاکی رزمندگان اسلام با مسئولیت قایقرانی فعالیت موثر داشت. فعالیت های مداوم و مؤثر او باعث شد که وی مورد توجه فرماندهان جبهه و جنگ قرار گیرد و از نیرو او را برای فعالیت در واحد مهم اطلاعات و عملیات ناوتیپ امیرالمومنین (ع) برگزیدند.

شهید انصار سرانجام با شرکت در یکی از استثنایی ترین عملیات دریایی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی موسوم به کربلای سه ، پس از تصرف سکوی راهبردی الامیه به هنگامی که با چند تن از همرزمانش برای انهدام ناوچه های دشمن به خطوط مقدم در آن سوی اسکله الامیه عراق نزدیک می شدند در اثر اصابت گلوله آر پی چی ، شمع وجودش سحرگاه روز ۱۳۶۵/۶/۱۱ را روشن ساخت و خود با پیکر سوخته به سوی محبوب ازلی اش عروج نمود.

وصیت نامه

وصیت نامه شهید زینل انصار

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین وصلی الله علی محمد خاتم النبیین و علی اهل بینه الطیبین الطاهرین و لعن الله علی اعدائهم اجمعین الی قیام یوم الدین.

هر کس وصیت نامه ای دارد اما وصیت نامه شهید با غیر شهید فرق دارد. شهید می نویسد که پس از شهادت راهی که رفته ام را چگونه ادامه دهید ولی غیر شهید می نویسد مالی که جمع کرده ام چگونه خرج کنید.

اشهد ان لا الا الله و اشهد ان محمداً رسول الله و اشهد ان امیر المؤمنین علیاً ولی الله و اشهد ان جمیع المعصومین الی بقیه الله. با شهادت به یگانگی خدا و قبول رسالت فرستاده خدا و قبولی و شهادت به جانشینی علی (ع) از طرف رسول خدا و شهادت به امامت یازده فرزندان پاک علی (ع).

اما بعد درود بیکران بر امام امت و رزمندگان اسلام و روحانیون خط امام و خانواده های شهدا و سلام بر شنوندگان و خوانندگان این جملات قاصر و ناچیز که بنده ای ناچیز مکتوب کرده است.

آری اما ما، امام عزیزم، آن قدر باید در این سنگرها بمانم که بر بدنم گل مقاومت بروید. حال موفق شدم به لطف خداوند به دیار عاشقان شتافته و وجود نالایقم را در بین یاوران اسلام و قرآن و کربلای مکرر تاریخ قرار دهم. خدا را سپاس می گویم و از او می خواهم که اخلاص را با من عجین گرداند.

خدایا، خداوند، تو گواهی که هدف در این جنگ اعتلای کلمه حق و نابودی و از بین بردن ستمگران است و این حقیر با ایمانی که به خدا و روز قیامت دارم وظیفه شرعی خود دانستم که پا به عرصه جهاد و مبارزه بگذارم تا این که در راه خدا کشته شوم ولی آیا کشته شدن مرا می توان شهادت نامید؟

خدایا ناامید به درگاہت نیستم من خود را شایسته نمی دانم اما همین قدر می دانم که تو رؤف و توبه پذیر هستی.

شهادت یک انتخاب است انتخابی آگاهانه و مشتاقانه؛ حرکت عاشق به سوی معشوق که نصیب هر کس نمی شود. پروردگارا، جلایا، ربا، معبودا، معشوقا و همه کاره ام نمی دانم در مقابل عظمتت چگونه تو را ستایش کنم و همین قدر می دانم که هر تو را شناخت عاشقت می شود و هر کس که عاشقت شد دست از همه چیز می شوی. تو را اندکی در خود احساس می کنم و خدایا عشق به تو و امام و انقلاب آنچنان وجودم را شعله ور کرده است که اگر بارها کشته شوم و یا تکه تکه ام کنند باز زنده شوم و زیر سخت ترین شکنجه ها قرار گیرم هر تکه ای از گوشت بدنم این را می گوید: « لیبک یا امام، لیبک یا امام ».

قبل از هر چیز بگویم که بنده حقیر داوطلبانه و آگاهانه در این ارگان مقدس ثبت نام نمودم و دوست داشتم که بتوانم به مملکت اسلامی و ملت های محروم و دربند شرق و غرب خدمتی نمایم و به خدای بزرگوار و عظیم اگر عشق به اسلام و قرآن و امام نبود هیچ قدرتی نمی توانست مرا به اینجا (جبهه) و این ارگان مقدس (سپاه) بکشاند. از برادران هم‌رزم و دیگران برادران سپاه در سراسر کشور و به خصوص برادران هم‌پایگاه این را

خواهانم که از پاسداری خوب پاسداری کنید و برادران عزیز، نباشد در بین شما پاسدار نماهایی که به اسم پاسدار و در لباس مقدس پاسداری خواسته باشند این نهاد را در چشم مردم خرد و خوار گردانند و اما، ای مردم این را بدانید که این لباس سبزه‌ها کسانی هستند که از حیثیت و ناموس شما و اسلام و دین و مکتب مقدس شما دفاع می‌کنند و بعضی از شماها هنوز رنج و مشقت پاسدار را درک نکرده‌اید. آن پاسدار و بسیجی و سربازی که از جان و مال و عیش و نوش دنیا می‌گذرد و به سوی مرگ می‌رود آیا سزاوار است که ما با چشم خواری و ذلت به این‌ها نگاه کنیم هرگز، هرگز. الحمدلله که چنین کسانی در بین ما نیستند انشاءالله.

و سخنانی چند با مادر محترمه ام

مادر جان هیچ چیز برای تو در بساط ندارم و هیچ گونه ارزش در برابر تو ندارم که خواسته باشم تو را سپاس گویم و به مادر عزیزم سلامی گرم از اعماق قلبم در این سنگر به ارمغان می‌فرستم؛ سلام علیک مادر محترمه ام.

ای مادر ای کسی که به من انسانیت دادی آرزویم این است که مادر جان حق خویش را بر من نالایق و گنه کار و عاصی حلال نمایی زیرا چه زحمت‌ها و مرارت‌هایی که به پای من کشیده‌ای و شب‌ها و نیمه شب‌ها با یاد خدا و ذکر خدا و نام حسین (ع) و علی (ع) پرورش داده‌ای. حال که به کمک حسین زمان شتافته ام مادرم از تو می‌خواهم که پس از شهادتم هیچ گونه ناراحتی از خود نشان ندهی زیرا همینم آرزو و هدف بوده است. ما امانتی در نزد شما داریم که این امانت را باید در موعد مقرر به صاحب اصلیش خداوند پس داد.

و پدرم سلام علیکم پدر جان. از شما و برادران و خواهرانم می‌خواهم که حق خویش را بر من عاصی و گنه کار حلال نمایید شاید در مقابل شما صدایم را بلندتر کرده باشم و کارهایی در غیر رضای شما انجام داده باشم و از شما برادران و خواهرانم این را می‌خواهم که وقتی که خبر مرگ مرا شنیدید هیچگونه ناراحتی و ناملایمی از خود نشان ندهید و ای برادران و خواهرانم با این که بنده برادری خوب و شایسته برای شما نبودم شرم می‌کنم زیرا شایستگی برادری را با شما نداشتم و شماها را به خدا قسم می‌دهم که بعد از من هیچ ناراحتی به خود راه ندهید و اگر جبهه نیاز به شما و امثال شماها داشت به جبهه روی آورید و گرنه در روز قیامت نادم و پشیمان خواهید شد و یک لحظه از نماز و دعا غافل نشوید زیرا همین دعاهاست که فرش قبر و روشنایی قبر می‌باشد و وصیتم بیشتر به شما این است که نماز را در اول وقت بخوانید که اگر نماز شما قبول شد دیگر اعمال شما نیز قبول خواهد شد که روایت است «ان قبلت قبل ما سواها و ان ردت رد ما سواها». از نفاق و تفرقه دوری کنید که باعث شکست و نابودی انسان می‌شود و خواهران عزیزم از شما می‌خواهم تقوا و پرهیزگاری را پیشه کنید و حجاب خود را کاملاً رعایت کنید که حجاب شماها از خون من و امثال من ارزشش بیشتر است و وصیتی چند با خواهران و برادران روستای خودم «اسیر»، ای خواهران و برادران اسیری و آن کسانی که این حقیر نالایق را می‌شناختید عاجزانه و ملتسانانه از تک تک شما حلالیت می‌طلبم به خصوص خانواده‌های شهدا، مفقودین و اسرا.

خواهران و برادران این قدر خود را حریص به مال دنیا نکنید که عاقبت شما مرگ و دو متر زمین خشک و چند متری هم پارچه سفید به نام کفن بیش نیست. از تکبر و خودنمایی و فخر پرهیزید زیرا شماها و ماها کسانی هستیم که بعد از مرگ هرکسی به بدن ما دست زد باید برود غسل کند، مرداری بیش نیستیم و در نزد خداوند چرا این قدر مغروریم، برادران و خواهران عزیز تقوا را پیشه کنید.

برادران جبهه‌ها را گرم نگهدارید که وقار و جوانمردی و شجاعت شما در میدان‌های جنگ و مبارزه مشخص می‌شود و برادران عزیز و محترم و دوستان من و دیگر شهدا، در هنگام زنده بودن همدیگر را دوست می‌داشتید و اگر در نزد ایشان کاری بر ضد و میل این عزیزان انجام می‌دادید ناراحت می‌شدند حال که شهید شده‌اند هم همین طور است، و دوستان من اگر این حقیر دوست شما بوده‌ام باید حق دوستی را ادا کنید و راه مرا ادامه دهید و از امام، امام، امام، که در جهت خداست پیروی کنید و خود را فدای چنان رهبری سازید، و توصیه‌ام به مسئولین این است که همه را با یک چشم بنگرید. مگر نه این که مردمان همه بنده یک خدایند. با چندین دیدگاه

نگاه نکنید. ضعیف را ضعیف و قوی را قویتر نگاه نکنید بلکه باید عکس این عمل باشد که ضعیف را قوی و قوی را ضعیف نگاه کرد.

و اگر فوز عظیم یعنی شهادت نصیبم شد مرا در قبرستان شهدا دفن نمایید.
والسلام.

اگر بار گران بودیم رفتیم اگر نامهربان بودیم رفتیم
شما با خانمان خود بمانید که ما بی خانمان بودیم و رفتیم

زینل انصار

۲۵/۱۱/۱۳۶۴

(اروند کنار)

خاطرات

خاطره ای از شهید زینل انصار

« حفاظت اطلاعات »

شهید انصار چندین مدت در واحد عملیات و اطلاعات ناوتیپ امیر المؤمنین مشغول به انجام وظیفه بود. از این رو به حدی نسبت به حفظ اطلاعات نظامی واحد پایبند بود که کوچکترین اطلاعات را حتی در اختیار نزدیکترین کسانی قرار نمی داد تا جایی که وقتی پدرش آدرس محل خدمتش را از او می خواهد این گونه جواب می دهد که: « همین که من برای شما نامه می نویسم کافی است ، لازم نیست که شما برایم جواب بفرستید ».

راوی : همرزم شهید

عاشقان شرزه

آن عاشقان شرزه که با شب نزیستند

رفتند و شهر خفته ندانست کیستند

فریادشان تموج شط حیات بود

چون آذرخش در سخن خویش زیستند

مرغان پر گشوده طوفان که روز مرگ

دریا و موج و صخره برایشان گریستند

می گفتی ای عزیز سترون شده است خاک

اینک بین برابر چشمان تو چیستند:

هر صبح و شب به غارت طوفان روندوباز

باز ، آخرین شقایق این باغ نیستند

(محمد رضا شفیعی کدکنی)



سامانہ جامع سرداران و دوہڑ شمیم استان بوہڑ